

سیمای سوره تغابن

این سوره هجده آیه دارد و در مدینه نازل شده است. به مناسبت آیه نهم که در آن روز قیامت، روز «تغابن» شمرده شده، این سوره، تغابن نام گرفته است.

تغابن به معنای دیگری را مغبون کردن و سود را به نفع خود جذب کردن است. در قیامت، هر کس به فکر آن است که خود را نجات دهد و دیگری را مقصر بداند.

آیات این سوره از نظر نظم و سیاق، شبیه سوره حدید و گویی خلاصه‌ای از آن است.

سوره با بیان توحید و یگانگی خداوند آغاز شده و با هشدار به مردم در مراقبت از اعمالشان و توجه به قیامت ادامه یافته است و در پایان مردم را به انفاق در راه خدا و دوری از دلبستگی به دنیا سفارش می‌کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

﴿ ۱ ﴾ يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ

وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، برای خدا تسبیح می‌گویند. فرمانروایی،

مخصوص او و ستایش نیز مخصوص اوست و او بر همه چیز تواناست.

نکته‌ها:

□ حاکمان دنیوی برای کسب و حفظ قدرت خود، مرتکب خلافکاری‌هایی می‌شوند، ولی خداوند فرمانروایی است که همه هستی او را تقدیس و تنزیه می‌کنند و هیچ ظلمی از او صادر نمی‌شود.

□ حمد و ستایش، حقّ کسی است که از عیب و نقص به دور باشد، لذا اوّل تسبیح خداوند مطرح شده است و سپس ستایش او در نماز نیز تسبیح و حمد، در رکوع و سجود در کنار هم آمده است.

پیام‌ها:

۱- تمام موجودات هستی نوعی شعور دارند و طبق همان شعور، به تسبیح الهی مشغولند. (دریغ که بعضی انسان‌ها به خاطر ترک عبادت و تسبیح، وصله ناهم‌رنگ هستی هستند). ﴿یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض﴾

۲- حکومت خداوند مطلق است و هیچ محدودیتی ندارد. ﴿له الملك﴾ (حکومت الهی حقیقی است نه مجازی، نه عاریه‌ای، نه اعتباری و نه موقت)

۳- در دنیا بسیاری از افرادی که حکومت و قدرت دارند، مورد انتقادند، ولی خداوند هم قدرت و حکومت دارد و هم مورد ستایش است. ﴿له الملك و له

الحمد﴾

۴- سرچشمه تمام کمالات اوست و لذا تمام ستایش‌ها برای اوست. ﴿له الحمد﴾
۵- در دنیا بسیاری از فرمانروایان از حل مشکلات و انجام اصلاحات عاجزند، ولی خداوند، فرمانروایی است که بر هرکاری قادر است. ﴿له الملك... و هو علی

کلّ شیء قدير﴾

۶- قدرت خداوند نسبت به همه هستی یکسان است. (آفریدن یک قطعه سنگ با آفریدن یک سلسله کوه برای او یکسان است، همان‌گونه که برای چشم ما، دیدن یک میخ و دیدن یک کوه یکسان است). ﴿و هو علی کلّ شیء قدير﴾

﴿ ۲ ﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

اوست آن که شما را آفرید، پس بعضی از شما (به اختیار خود) کافر و بعضی مؤمن شدند و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

نکته‌ها:

□ اگر انسان، مقداری خاک را در خیابان ببیند، می‌پرسد: چه شخصی این خاک‌ها را ریخته است؟ اگر روی این خاک‌ها جدول بندی و طراحی شود، سؤال می‌کند که این طرح از کیست؟ اگر خاک طراحی شده، همراه با حکمت و صنعت به صورت کاشی درآید، از ویژگی‌ها و هنر طراح سؤال می‌کند.

خداوند، انسان را آفرید: ﴿خَلَقَكُمْ﴾ اما آفرینش بسیار شگفت که به خاطر آن از خود با جمله، ﴿تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ یاد کرد، زیرا همه‌گونه هنرنمایی و ظرافت و طراحی در آن به کار رفته است، چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾^(۱) ما انسان را در بهترین قالب آفریدیم.

آری، آفریده نشانه آفریدگار است و هر چه روی آن هنرنمایی عالمانه و حکیمانه شود، نشانه علم و حکمت و قدرت آن آفریدگار است.

□ آیه پیش به تسبیح همه موجودات اشاره کرد و این آیه به کفر و کفران برخی انسان‌ها اشاره می‌کند تا کافران گمان نکنند که خداوند، نیازمند عبادت آنهاست و یا کفر آنها به خداوند زبانی می‌رساند.

□ آیه قبل، به تسبیح همه موجودات اشاره داشت که به نوعی بیانگر آن بود که آنان از نوعی شعور برخوردارند و در این آیه، به امتیاز انسان بر دیگر موجودات اشاره می‌کند که داشتن اراده و اختیار است. انسان با این موهبت ممتاز الهی، می‌تواند همان راهی را که بقیه موجودات می‌روند، ببیماید یا آنکه به راهی خلاف آن رود. شاید آیه به نوعی انتقاد از انسان باشد که تو علی‌رغم توجه بیشتر خداوند و گل‌سرسبد موجودات بودن، بر خلاف مسیر آب

شنا کرده و به کفران نعمت‌ها و ناسپاسی خداوند روی می‌آوری.

پیام‌ها:

- ۱- آفرینش انسان، جلوه‌ای از قدرت خداوند است. ﴿هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾
- ۲- انسان، موجودی مختار و انتخابگر است نه مجبور. ﴿فَنُكِرَ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مَوِّمٌ﴾
- ۳- عمل انسان، بیانگر عقیده اوست. (به جای آن که بگوید: خداوند به کفر و ایمان شما آگاه است، می‌فرماید: خداوند به عملکرد شما آگاه است.) ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾

﴿ ۳ ﴾ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ

آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید و شما را (در رحم مادر) صورت‌گری کرد و صورت شما را نیکو قرار داد و بازگشت (همه) به سوی اوست.

نکته‌ها:

- منظور از حُسن صورت ﴿فاحسن صورکم﴾ آن است که خداوند، انسان را مجهز نمود به چیزهایی که در راه رسیدن به هدف، او را کمک می‌کند.
- اعضای بدن انسان هر کدام در جای مناسب قرار گرفته و ترکیب و تناسب آنها موجب زیبایی اندام انسان و به ویژه صورت او گردیده است. مژه، پلک و ابرو که وظیفه حفاظت از چشم را به عهده دارند، زیبایی خاصی به چهره انسان بخشیده‌اند. لب‌ها که دربان دهان و نگهبان زبان و دندان هستند، تنها به هنگام خوردن یا گفتن، آن هم به مقدار مورد نیاز باز و بسته می‌شوند و در کودکی که حیات نوزاد به شیر مادر وابسته است، کار مکیدن را به عهده دارند و در بزرگسالی، احساسات عاطفی را با بوسیدن اظهار می‌دارند.

- خداوند، برترین آفریده خود یعنی انسان را از آبی ناچیز آفریده، ﴿مَاء مَّهِينٌ﴾^(۱) و در کارگاهی تاریک و ظلمانی، ﴿فِي الْاِرْحَامِ﴾^(۲) و بر روی آن بهترین و زیباترین صورت‌گری را قرار دارد. ﴿فاحسن صورکم﴾
- تفاوت آفریده‌های خداوند با تولیدات انسان:
۱. تولیدات انسان محدود و در بعضی زمینه‌ها تولید دارد، اما خداوند همه چیز را می‌آفریند. ﴿خلق کلّ شیء﴾^(۳)
 ۲. تولیدات انسان گاهی لغو است، اما خداوند همه چیز را هدفمند آفریده است. ﴿خلق الله السموات و الارض بالحق﴾^(۴)
 ۳. در تولیدات انسان افراط و تفریط است، اما آفرینش خداوند به اندازه است. ﴿انا کل شیء خلقناه بقدر﴾^(۵)
 ۴. تولیدگر معمولاً پس از تولید نظارتی از تولید ندارد، اما خداوند هرگز از مخلوقاتش غافل نمی‌شود. ﴿و ما کنا عن الخلق غافلین﴾^(۶)
 ۵. انسان گاهی از تولید خسته و کسل می‌شود، اما خداوند هرگز از آفرینش خسته نمی‌شود. ﴿ما مسنا من لغوب﴾^(۷)
 ۶. خداوند از طریق زوجیت، بقای موجودات را تضمین نموده است. ﴿و من کل شیء خلقنا زوجین﴾^(۸)
 ۷. خدا، همه آفریده‌های خود را هدایت تکوینی می‌کند. ﴿اعطى کل شیء خلقه ثم هدی﴾^(۹)
 ۸. همه آفریده‌ها، در نهایت به سوی او بازمی‌گردند. ﴿خلق السموات و الارض... الیه المصیر﴾^(۱۰)

۱. انعام، ۱۰۱.

۲. آل عمران، ۶.

۳. مرسلات، ۲۰.

۴. قمر، ۴۹.

۵. جن، ۲۲؛ عنکبوت، ۴۴؛ روم، ۸.

۶. ذاریات، ۴۹.

۷. ق، ۳۸.

۸. مؤمنون، ۱۷.

۹. تغابن، ۳.

۱۰. طه، ۵۰.

□ تمام کارهای خداوند بهترین است:

- آفرینش او بهترین است: ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^(۱)
 کتاب قرآن او بهترین است: ﴿نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ﴾^(۲)
 قصه‌های او بهترین است: ﴿أَحْسَنَ الْقِصَصِ﴾^(۳)
 نام‌های او بهترین است: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾^(۴)
 پاداش‌های او بهترین است: ﴿فَلَهُ جِزَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾^(۵)
 وعده‌های او بهترین وعده‌هاست: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ﴾^(۶)
 حکم او بهترین حکم‌ها است: ﴿وَمِنْ أَحْسَنِ مَنَ اللَّهِ حُكْمًا﴾^(۷)
 خداوند از ما نیز خواسته است که در تمام کارها، بهترین‌ها را انتخاب کنیم. مثلاً:
 در گفتار، بهترین سخن را بگوئیم: ﴿يَقُولُوا لَئِن لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ أَجْرًا لِّمَن يَعْمَلُ سَوَاءً لَّوْنًا﴾^(۸)
 در عمل، بهترین را انجام دهیم: ﴿أَحْسَنَ عَمَلًا﴾^(۹)
 در برخورد، بهترین رفتار را داشته باشیم: ﴿ادْفَعْ بِاللَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^(۱۰)
 در مجادله و گفتگو، بهترین شیوه را انتخاب کنیم: ﴿جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^(۱۱)
 در سپاسگزاری و تشکر، بهترین روش را داشته باشیم: ﴿فَحَيِّرُوا بِالْحَسَنِ﴾^(۱۲)
 در میان شنیده‌ها بهترین را انتخاب و عمل کنیم: ﴿يَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾^(۱۳)
 در تصرف در مال یتیم، با بهترین شیوه عمل کنیم: ﴿لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^(۱۴)
 در انگیزه، با بهترین نیت که اخلاص و قصد قربت است، عمل خود را رنگی الهی دهیم: ﴿وَمِنْ أَحْسَنِ مَنَ اللَّهِ صَبِغَةً﴾^(۱۵)

۱. مؤمنون، ۱۴.	۲. زمر، ۲۳.	۳. یوسف، ۳.
۴. اعراف، ۱۸۰.	۵. کهف، ۸۸.	۶. حدید، ۱۰.
۷. مائده، ۵۰.	۸. اسراء، ۵۳.	۹. کهف، ۷.
۱۰. فصلت، ۳۴.	۱۱. نحل، ۱۲۵.	۱۲. نساء، ۸۶.
۱۳. زمر، ۱۸.	۱۴. اسراء، ۳۴.	۱۵. بقره، ۱۳۸.

پیام‌ها:

- ۱- آفرینش آسمان‌ها و زمین از روی برنامه و هدف بوده است. ﴿خلق السموات و الارض بالحق﴾
- ۲- خداوند، صورت‌گری انسان را به خود نسبت داده است. ﴿صوّرکم﴾
- ۳- انسان در مقایسه با دیگر موجودات، زیباتر و کامل‌تر است. ﴿فاحسن صورکم﴾
- ۴- جهان آفرینش در حال حرکت به سوی مقصدی الهی است. ﴿الیه المصیر﴾
- ۵- مبدأ و معاد هستی، خداوند است. ﴿خلق... الیه المصیر﴾
- ۶- لازمه‌ی آفرینش به حق و هدفمند، وجود معاد و بازگشت انسان‌ها به سوی خداوند برای کیفر و پاداش است. ﴿خلق... بالحق... و الیه المصیر﴾

﴿ ۴ ﴾ یَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ
وَأَنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

آنچه در آسمان‌ها و زمین است می‌داند و آنچه را پنهان می‌کنید و آنچه را آشکار می‌سازید، می‌داند و خداوند به آنچه در سینه‌هاست به خوبی آگاهی دارد.

نکته‌ها:

- در این آیه سه مرتبه از علم خداوند سخن به میان آمده است: علم به تمام موجودات هستی ﴿ما فی السموات و الارض﴾، علم به آشکار و نهان انسان‌ها ﴿ما تسرون و ما تعلنون﴾، علم به افکار و نیت‌ها ﴿ذات الصدور﴾. آن هم علم دائمی که از قالب فعل مضارع ﴿يعلم﴾ استفاده می‌شود و علم عمیق که از قالب ﴿علیم﴾ استفاده می‌شود.
- ایمان به اینکه خداوند ناظر بر اعمال ما می‌باشد و همه چیز را می‌داند، بهترین وسیله برای دوری از گناه و حفظ تقوا است.
- با توجه به اینکه در آیه قبل فرمود: ﴿و الیه المصیر﴾ بازگشت همه به سوی اوست، این آیه به منزله پاسخ از یک سؤال مقدر است و آن اینکه: انسان‌هایی که بعد از مردن، پوسیده و متلاشی و پراکنده می‌شوند چگونه به سوی خدا بازمی‌گردند؟! آیه پاسخ می‌دهد: خداوند به

تمام ذرات متلاشی و پراکنده شده آگاه است و مخلوط شدن اجزای مردگان، سبب گم شدن و از بین رفتن آنها نمی‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- علم خداوند، محدود به زمان و مکان و اشیا یا امور خاص نیست. هم به آسمان‌ها و زمین علم دارد و هم به آنچه پنهانی یا علنی انجام شود، آگاه است. ﴿يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ... يَعْلَمُ مَا تَسْرُونَ...﴾
- ۲- انسان، رها نیست، بلکه زیر نظر خداست. ﴿يَعْلَمُ مَا تَسْرُونَ وَ مَا تَعْلَنُونَ﴾
- ۳- پنهان و آشکار برای خداوند یکسان است. ﴿تَسْرُونَ... تَعْلَنُونَ﴾
- ۴- خداوند، هم به کارهای مخفیانه انسان آگاه است و هم به افکار و انگیزه‌ها و اسرار نهفته در سینه او. ﴿تَسْرُونَ... ذَاتِ الصُّدُورِ﴾

﴿۵﴾ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَدَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

آیا خبر کسانی که پیش از این کفر ورزیدند به شما نرسیده است؟ پس عقوبت کار خود را (در دنیا) چشیدند و برایشان (در آخرت) عذابی دردناک است.

نکته‌ها:

- «وبال» به معنای سنگینی است؛ به غذایی که معده را سنگین کند «وییل» و به باران سنگین «وابل» گویند، آنگاه به هر امر سنگینی که مایه ضرر و زیان شود، «وبال» گفته شده است. این کلمه چهار مرتبه^(۱) در قرآن آمده و در تمام موارد مراد از آن، گرفتاری و سختی دنیوی است.
- کیفر الهی اختصاص به قیامت ندارد، در برخی موارد خداوند هم در دنیا کیفر داده است و هم در قیامت کیفر می‌دهد مانند قوم نوح که غرق شدند و قوم هود که به وسیله باد و

۱. مائده، ۹۵؛ حشر، ۱۵؛ طلاق، ۹؛ تغابن، ۵.

قوم صالح که با صیحه و صدای وحشتناک و قوم لوط که با سنگباران و اصحاب فیل که با سخیل و سنگ‌های آتشین، کیفر کارشان را در دنیا چشیدند.

پیام‌ها:

- ۱- مردم عصر پیامبر، از اخبار اقوام هلاک شده گذشته آگاه بودند. ﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ﴾
- ۲- مطالعه تاریخ اقوام پیشین، مورد سفارش اسلام است و کسی که از تاریخ عبرت نگیرد قابل سرزنش و توبیخ است. ﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِیْنَ كَفَرُوا﴾
- ۳- آنچه دانستنش لازم است، خبرهای مهم و عبرت‌انگیز است نه هر اطلاعات بی‌فایده. ﴿نَبُؤُا الَّذِیْنَ كَفَرُوا﴾ (﴿نَبَأٌ﴾ به اخبار مهم گفته می‌شود).
- ۴- خداوند حلیم است، اما بعضی از کارها به قدری نارواست که کیفر فوری را به دنبال دارد. (حرف فاء بیانگر آن است که زمان زیادی سپری نشد). ﴿فَذَاقُوا...﴾
- ۵- دلیل بدبختی‌ها رفتار خود انسان است. ﴿وَبَالَ امْرَهُمْ﴾
- ۶- کیفر الهی در دنیا تنها در حد چشیدن است و کیفر کامل مخصوص قیامت است. ﴿فَذَاقُوا وَبَالَ امْرَهُمْ - وَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِیْمٌ﴾

﴿ ۶ ﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَ بَشَرٌ يَهْدُونَنَا
فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَعْنَىٰ اللَّهُ وَاللَّهُ عَنِّي حَمِيدٌ

این (کیفر) به خاطر آن است که پیامبرانشان همراه با دلایل روشن (و معجزات) به سراغ آنها آمده بودند، و آنان (به جای پذیرش و ایمان آوردن به آنها) گفتند: آیا انسانی (مثل خودمان) ما را هدایت کند؟ از این رو کفر ورزیدند و (به پیامبران و دستورات الهی) پشت کردند و خداوند (از ایمان آنان) بی‌نیاز است و خداوند بی‌نیاز و ستوده است.

نکته‌ها:

□ تبلیغ انواعی دارد و بهترین نوع آن تبلیغ عملی است. خداوند، پیامبران را از جنس بشر

قرار داد تا تمام تلخ و شیرینی‌های زندگی را همانند مردم بچشند و در عمل راهنمای آنان باشند، ولی برخی کوتاه‌فکران بشر بودن را نقص می‌پنداشتند و می‌گفتند: «أبشر یهدوننا» آیا بشری مثل خود ما راهنمای ما باشد؟!

□ «استغنی» از ریشه «غنی» به معنای بی‌نیازی است. این امر برای خداوند به جا و به حق است. «و استغنی الله و الله غنی» اما برای انسانی که سر تا پا نیاز است، بدترین صفت بی‌نیاز پنداشتن خود است، چنانکه قرآن در سه مورد به آن اشاره کرده است: «إما من استغنی فانت له تصدی»^(۱) آیا کسی که خود را مستغنی می‌پندارد، تو متصدی او می‌شوی؟

«إما من بخل و استغنی و کذب بالحسنى فسنیسره للعسرى»^(۲)، اما کسی که بخل ورزد و بی‌نیازی جوید و پاداش برتر الهی را تکذیب کند، بزودی او را در دشواری قرار می‌دهیم. «إنّ الانسان لیطغى أن راه استغنی»^(۳)، انسانی که خود را بی‌نیاز پندارد، دست به طغیان خواهد زد.

□ شبهه افکنی و ایجاد شک و تردید میان مؤمنان، شیوه کافران متکبر است. در این آیه می‌گویند: آیا بشری مثل ما هدایت‌گر ما باشد؟ «أبشر یهدوننا»؛ در جای دیگر می‌گفتند: از کجا می‌دانید که صالح فرستاده خداست؟! «أتعلمون انّ صالحاً مرسل من ربّه»^(۴)؛ و در مورد دیگر گفتند: چگونه یک فقیر، فرمانده و حاکم شود؟! «إنی یكون له الملك»^(۵)

□ کفار دلیل ندارند فقط استبعاد می‌کنند. درباره نبوت می‌گویند: چگونه یک بشر می‌تواند راهنمای جامعه بشری شود؟ «أبشر یهدوننا» در مورد معاد نیز می‌گویند: چگونه بعد از آن که جسم ما پوسید و در زمین محو شد، دوباره زنده می‌شویم؟ «إذا ضللتنا فی الارض انا لئی خلق جدید»^(۶)

□ خداوند به ایمان و توجه مردم نیازی ندارد. «فکفروا و تولّوا و استغنی الله» چنانکه در

۱. عبس، ۵ و ۶. ۲. لیل، ۸ - ۱۰. ۳. علق، ۶ - ۷. ۴. اعراف، ۷۵. ۵. بقره، ۲۴۷. ۶. سجده، ۱۰.

جای دیگر می‌فرماید: ﴿ان تکفروا انتم و من فی الارض جمیعاً فانّ اللّٰه لغنیّ حمید﴾^(۱) اگر شما و تمام مردم زمین کافر شوید، همانا خداوند بی‌نیاز و ستوده است. آری، اگر همه مردم رو به خورشید یا پشت به خورشید خانه بسازند در خورشید اثری ندارد. و در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: ﴿و من کفر فانّ اللّٰه غنیّ عن العالمین﴾^(۲) هرکس کافر شود، بداند که خداوند از تمام هستی بی‌نیاز است.

پیام‌ها:

- ۱- تاریخ گذشتگان را تحلیل و بررسی کنید. ﴿فذاقوا وبال امرهم - ذلک بانه کانت...﴾
- ۲- قهر الهی بعد از اتمام حجت است. ﴿عذاب الیم - ذلک بانه کانت تأتیمهم رسلهم﴾
- ۳- خداوند برای هدایت بشر در طول تاریخ، پیامبران متعددی را پیاپی فرستاده است. ﴿کانت تأتیمهم﴾ («کانت»، بیانگر استمرار در گذشته است).
- ۴- تمام انبیا، دلائل روشن و معجزه داشته‌اند. ﴿تأتیمهم رسلهم بالبینات﴾
- ۵- کفار، بدون تأمل در دلایل پیامبران، در حقانیت آنها ایجاد شک و تردید می‌کردند. ﴿فقالوا...﴾ («فاء» بیانگر عدم تأمل است).
- ۶- از دید کافران، بشر بودن برای پیامبران نقطه ضعف است. ﴿فقالوا أشرُّ یهدوننا﴾
- ۷- خداوند در ذات، بی‌نیاز و در افعال، حمید و شایسته ستایش است. ﴿غنیّ﴾

حمید ﴿

﴿۷﴾ زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ

بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَىٰ اللَّهِ يَسِيرٌ

کسانی که کفر ورزیدند، گمان کردند که هرگز مبعوث نخواهند شد. بگو: آری، به پروردگرم سوگند که همه شما مبعوث خواهید شد، سپس به آنچه عمل کرده‌اید، قطعاً خبر داده خواهید شد و این بر خداوند آسان است.

۱. ابراهیم، ۸.

۲. آل عمران، ۹۷.

نکته‌ها:

□ «زعم» به ظنّ و گمانی گفته می‌شود که بی‌پایه و بدون دلیل باشد و هر کجا در قرآن آمده، با نوعی انتقاد همراه است. امام صادق علیه السلام فرمود: کلمه «زعم» در تمام قرآن به معنای دروغ است. «اما علمت ان کلّ زعم فی القرآن کذب»^(۱)

□ در آیه دوم این سوره، گروهی خدا را منکر شدند. «خلقکم فنکم کافر»
در آیه ششم نبوت را منکر شدند. «أبشر یهدوننا فکفروا»

و در این آیه معاد را منکر می‌شوند. «زعم الّذین کفروا ان لن یبعثوا»

□ در برابر انکار معاد از سوی کافران، قرآن بارها با سوگند به وقوع آن تصریح کرده است چنانکه در این آیه می‌فرماید: «بلی و ربّی لتبعثنّ» و در جای دیگر می‌فرماید: «بلی و ربّی لتأتینکم»^(۲) و در پاسخ به سؤال تردیدآمیز آنها می‌فرماید: «ای و ربّی انه لحقّ»^(۳) و جالب آنکه قرآن در پاسخ کفار، همان لغاتی را به کار می‌برد که آنها به کار می‌بردند. آنجا که می‌پرسند: «أحقّ» می‌فرماید: «انه لحقّ» آنجا که می‌گویند: «لا تأتینا السّاعة» می‌فرماید: «لتأتینکم» و آنجا که می‌گویند: «لن یبعثوا» می‌فرماید: «لتبعثنّ»

□ دلیل بر اینکه زنده کردن مردگان و آگاه کردن مردم از کارهایشان، بر خداوند آسان است، «علی اللّهِ یسیر» صفاتی است که از ابتدای این سوره تا کنون برای خداوند مطرح شده است: «له الملک، خلقکم، خلق السموات و الارض، صورکم فاحسن صورکم، یعلم ما فی السموات و الارض - یعلم ما تسرون و ما تعلنون - و اللّهُ علیم بذات الصدور» چنانکه بارها در قرآن مطرح شده است از جمله:

«هو الّذی یبدؤ الخلق ثمّ یعیده و هو اهوون علیه»^(۴) او خدایی است که آفرینش را آغاز کرد، سپس آن را اعاده می‌کند و آن بر او آسان‌تر است.

«کما بدءکم تعودون»^(۵) آن گونه که اول آفرید، دوباره برمی‌گردید.

۳. یونس، ۵۳.

۲. سبأ، ۳.

۱. تفسیر نورالتقلین.

۵. اعراف، ۲۹.

۴. روم، ۲۷.

پیام‌ها:

- ۱- کفار با این که استدلال ندارند و بر اساس خیال و پندار چیزی می‌گویند، ولی محکم شعار می‌دهند. ﴿زعم... لن یبعثوا﴾
- ۲- در تعلیم و تربیت لازم است سخنان دیگران طرح و سپس پاسخ داده شود. ﴿زعم... قل﴾
- ۳- سوگند خوردن به نام پروردگار، برای رفع شک و تردید از دیگران در امور اعتقادی جایز است. ﴿قل بلی و ربی لتبعثن﴾
- ۴- شبهات و تردیدها را با تأکید جواب دهید. ﴿لن یبعثوا... لتبعثن﴾
- ۵- دلیل قیامت، کیفر و پاداش است. ﴿لتنبئن بما عملتم﴾
- ۶- ریشه انکار و استبعاد کفار، ناممکن شمردن حیات دوباره انسان است. لذا قرآن می‌فرماید: آنچه را شما سخت می‌دانید، برای خداوند آسان است. ﴿و ذلک علی الله یسیر﴾

﴿۸﴾ فَاٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَ النُّوْرِ الَّذِيْ اَنْزَلْنَا وَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ

پس، به خدا و رسولش و نوری (کتاب آسمانی قرآن) که نازل کردیم، ایمان آورید و (بدانید که) خداوند به آنچه عمل می‌کنید آگاه است.

نکته‌ها:

- مراد از نور در این آیه، قرآن کریم است. چنانکه در آغاز سوره ابراهیم می‌خوانیم: ﴿کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور﴾ کتابی به سوی تو فرستادیم که مردم را از ظلمات (شرک و جهل و تفرقه) خارج و به نور (توحید و علم و وحدت) هدایت کنی.
- در آیات قبل، سخن از کفر و ایمان نیاوردن به خدا و رسول و معاد بود که امت‌های قبلی را گرفتار عذاب کرد. این آیه می‌فرماید: پس شما راه آنان را نروید و ایمان آورید.
- در روایات می‌خوانیم: نور، همان امامان معصومند، زیرا آنان قرآن مجسم و ناطقند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: آنان هستند که قلوب اهل ایمان را نورافشانی می‌کنند. «هم الذین

ینورون قلوب المؤمنین»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- ایمانی ارزش دارد که جامع باشد؛ ایمان به خدا و پیامبر و کتاب آسمانی.
﴿آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾
- ۲- خداوند، نور است: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^(۲) و آنچه از سوی او نازل شود، نور است. ﴿النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾
- ۳- ایمان باید همراه عمل باشد. ﴿آمِنُوا... تَعْمَلُونَ﴾

﴿ ۹ ﴾ يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَ
يَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفَرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

(یاد کن) روزی که خداوند شما را برای (حضور در) روز اجتماع گرد می‌آورد آن، روز حسرت و پشیمانی است و هر کس به خداوند ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، بدی‌هایش را می‌پوشاند و او را به بهشت‌هایی که از زیر (درختان) آنها نهرها جاری است وارد می‌کند. در آنجا برای همیشه جاودانه هستند؛ این است رستگاری بزرگ.

﴿ ۱۰ ﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ
فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند، همان‌ها اهل دوزخند در حالی که همیشه در آن جا هستند و این سرانجام بدی است.

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. نور، ۳۵.

نکته‌ها:

□ «تغابن» به معنای آن است که غبن‌ها جلوه می‌کند، یعنی روز قیامت، کافران به خاطر ایمان نیاوردن و فاسقان به خاطر نداشتن عمل صالح و مؤمنان به خاطر آن که می‌توانستند عمل بیشتری انجام دهند، همه به نوعی احساس خسارت، حسرت و غبن دارند، و شاید بدین معنی باشد که در آن روز هرکس به فکر آن است که چگونه بار خود را به دوش دیگری اندازد، همان‌گونه که در قرآن صحنه‌هایی در این زمینه مطرح است که شیطان می‌گوید: «مرا ملامت نکنید، مقصّر خودتان هستید» یا مجرم دوست دارد که به جای خود فرزند و تمام بستگان بلکه تمام مردم به جای او به دوزخ رفته و او نجات یابد. شاید تغابن به این معنا باشد که رهبران فاسد پیروان خود را مغبون کردند و پیروان نیز به خاطر اطاعت کورکورانه به رهبران فاسد فرصت فساد بیشتری داده و آنان را مغبون کردند که اگر اطاعت آنان نمی‌شد، فساد آن‌ها این همه توسعه نمی‌یافت.^(۱)

□ «یوم الجمع»، یکی از نام‌های قیامت است. چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «و نفع فی الصور فجمعناهم جمعاً»^(۲) در صور دمیده شود و همه را یک جا جمع می‌کنیم.

مغبون کیست؟

در روایات مصادیقی برای مغبون مشخص شده که به آن اشاره می‌کنیم:

- هرکس دو روزش یکسان باشد مغبون است. «من استوی یوماه فهو مغبون»^(۳)
- تکبر و غرور، در دنیا سبب فقر و در آخرت موجب غبن است. «المغرور فی الدنيا مسکین و فی الاخرة مغبون»^(۴)
- کسی که از نماز شب محروم شود، مغبون است. «فان المغبون من حرم قیام الیل»^(۵)
- در قیامت برای هر روز از ایام عمر، ۲۴ خزینه و انبار باز می‌شود و ساعتی را که انسان در آن کار خیر نکرده به صورت خزینه خالی می‌بیند و تأسفی غیر قابل وصف می‌خورد. «فیناله من

۳. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۷۳.

۱. تفسیر المیزان. ۲. کهف، ۹۹.

۵. بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۱۲۷.

۴. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۷۳.

الغبن و الاسف علی فواتها حیث کان متمکنًا من ان یملأها حسنات ما لا یوصف»^(١)
 - کسی که جهاد در راه خدا را ترک کند، مغبون است. «من ترک الجهاد فی اللّٰه کان کالمغبون»^(٢)
 □ در قیامت، دو گروه در برابر یکدیگرند: گروه مغبون، «یوم التغابن» و گروه رستگار. «ذلک الفوز العظیم»
 □ در تربیت، بشارت و هشدار در کنار هم لازم است، آیه ٩ بشارت به بهشت جاودان است و آیه ١٠، خطر دوزخ جاودان برای کافران.

پیام‌ها:

- ١- قیامت، روز یاد کردنی است. («اذا»، «اذا»، «اذا») و «یوم» در آغاز جمله، معمولاً به معنای آن است که «یاد کن زمانی را که» «یوم یجمعکم»
- ٢- راه نجات از غبن، ایمان و عمل صالح است. «ذلک یوم التغابن و من یؤمن باللّٰه و یعمل صالحاً»
- ٣- ایمان، از عمل صالح جدا نیست. «یؤمن... یعمل صالحاً»
- ٤- عمل صالح، کفاره بدی‌هاست. «یکفر عنه سیئاته»
- ٥- تا پاک نشویم به بهشت نمی‌رویم. ابتدا باید گناهان محو شود، سپس داخل بهشت شد. «یکفر... یدخله»
- ٦- باغ‌ها و نهرهای بهشتی، هم متعدد است، هم دائمی و ابدی. «جنّات... الانهار خالدین فیها ابدًا»
- ٧- بزرگ‌ترین رستگاری آن است که انسان با ایمان و عمل صالح وارد بهشت شود. «ذلک الفوز العظیم»

﴿ ١١ ﴾ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

٢. بحارالانوار، ج ٣٣، ص ٥٧٣.

١. بحارالانوار، ج ٧، ص ٢٦٢.

هیچ مصیبتی، جز با اذن خداوند به کسی نرسد و هر کس به خداوند ایمان آورد، خداوند قلب او را (به صبر و شکیبایی) هدایت کند و خداوند به همه چیز آگاه است.

نکته‌ها:

□ انسان مؤمن، چون به علم و حکمت و رحمت خداوند ایمان دارد، می‌داند که بدون دلیل و حکمت و عدالت، به کسی مصیبتی نمی‌رسد و هر مصیبتی، یا نتیجه عمل خود انسان است ﴿ما اصابکم من مصیبة فبا کسبت ایدیکم﴾^(۱) و یا اسباب آزمایش و امتحان برای رشد و کمال. ﴿فاخذناهم بالابساء و الضراء لعلهم یتضرعون﴾^(۲)

□ «اذن» در قرآن، هم به معنای اذن تکوینی الهی آمده است، مانند رویش گیاهان در زمین‌های آماده، که با اذن الهی صورت می‌گیرد: ﴿والبلد الطیب یمخرج نباته باذن ربّه﴾^(۳) و هم به معنای اذن تشریحی، نظیر آیه ﴿أذن للذین یقاتلون بائهم ظلموا﴾^(۴) یعنی به مظلومان اجازه دفاع داده شده است. در اینجا مقصود از اذن، همان اذن تکوینی الهی است، یعنی تمام حوادث در مدار علم و اراده اوست و خداوند از هیچ چیز غافل نیست، خداوند اسباب و وسایلی را برای رسیدن به خیر یا شر فراهم کرده و هر موجودی، از هر یک از اسباب استفاده کند نتیجه‌اش را خواهد گرفت.

□ نمونه هدایت قلب که مایه آرامش مؤمنان مصیبت زده می‌شود، در سوره بقره آمده است: ﴿الذین اذا اصابهم مصیبة قالوا انا لله و انا الیه راجعون اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمة و اولئک هم المهتدون﴾^(۵) کسانی که هنگام برخورد با مصیبت می‌گویند: ما برای خدا هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم، آنان علاوه بر دریافت صلوات و رحمت الهی، هدایت یافتگان واقعی هستند.

□ ایمان که یک امر درونی است، اگر در انسان جای بگیرد باعث هدایت‌یابی قلب می‌شود و اگر روح و قلب انسان هدایت شود، رفتار و گفتارش نیز هدایت شده است. ﴿هد قلبه...﴾

۳. اعراف، ۵۸.

۲. انعام، ۴۲.

۱. شوری، ۳۰.

۵. بقره، ۱۵۶.

۴. حج، ۳۹.

پیام‌ها:

- ۱- مصیبت‌ها در مدار اذن الهی است، نه تصادف و اتفاق. خداوند مانع تأثیر حوادث نمی‌شود. ﴿مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾
- ۲- ایمان، سبب جلب رحمت و هدایت ویژه الهی، در برابر مصیبت‌ها می‌گردد. ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ... وَ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ﴾
- ۳- خداوند، به مؤمنان مصیبت زده راه علاج و درمان یا تحمل و تکلیف و صبر را الهام می‌کند. ﴿و مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ﴾
- ۴- کسی که به علم و اراده خداوند ایمان دارد، در برابر حوادث، صبر و توکل و امید را از دست نمی‌دهد. ﴿و مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ﴾
- ۵- دریافت الطاف الهی بر اساس گامی است که خود انسان برمی‌دارد. ﴿مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ﴾
- ۶- خداوند می‌داند که ایمان ما واقعی است یا منافقانه. ﴿و مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ... وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾
- ۷- مصیبت‌ها با اذن و علم الهی است و در آنها اسراری نهفته است که خداوند می‌داند. ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ... وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾
- ۸- توجه انسان به احاطه علمی خداوند، سبب تحمل مصیبت‌ها و پایداری در برابر مشکلات است. ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ... وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾

﴿۱۲﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا

الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

خداوند را (در اوامر و نواهی شریعت) اطاعت کنید و پیامبر را (در دستورات حکومت و سنت‌هایش) پیروی نمایید، پس اگر روی گردانید، (بدانید که) همانا بر رسول ما جز پیام رسانی آشکار (وظیفه دیگری) نیست.

﴿ ۱۳ ﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

خداوند، معبودی است که جز او معبود دیگری نیست؛ و مؤمنان تنها بر او توکل کنند.

نکته‌ها:

- در این آیه به جای آنکه بفرماید: «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول»، می‌فرماید: «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول»، یعنی کلمه اطاعت تکرار می‌شود. زیرا بین این دو اطاعت تفاوت است، اطاعت از خداوند در فرمان‌های ثابت است و اطاعت از رسول، در اموری است که به عنوان حاکم اسلامی صادر می‌کند.
- پیامبر معصوم است، چون فرمان به اطاعت بی قید و شرط از غیر معصوم، در حقیقت فرمان به انجام گناه است.
- عبارت «لا اله الا هو» را هم می‌توان به معنای نفی وجود هر معبودی جز خداوند و هم نفی شایستگی هر معبودی جز او دانست.

پیام‌ها:

- ۱- اطاعت از خداوند باید همراه با اطاعت از رهبر آسمانی باشد. «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول»
- ۲- انسان، آزاد آفریده شده است، هم قدرت دارد سرپیچی کند و هم می‌تواند اطاعت کند. «اطيعوا الله... فان توليتم»
- ۳- مبلّغ نباید انتظار پذیرش و پیروی همه مردم را داشته باشد. «فان توليتم...»
- ۴- گرچه بعضی سرپیچی کنند، اما پیامبر وابسته به خداست و خداوند حامی اوست. «رسولنا»
- ۵- پیامبران الهی، حق اجبار مردم را ندارند، فقط مسئول ابلاغ هستند. «فانما على رسولنا البلاغ المبين»
- ۶- اگر انسان به وظیفه خود عمل کند، نباید روی گردانی مردم سبب دلسردی یا

- نگرانی او شود. ﴿فان تولّیتم فائما علی رسولنا البلاغ المبین﴾
- ۷- تبلیغ دین باید آشکار و شفاف باشد. ﴿البلاغ المبین﴾
- ۸- اطاعت، تنها شایسته معبود حقیقی است. ﴿اطیعوا الله... الله لا اله الا هو﴾
- ۹- لازمه ی یکتاپرستی، توکل به خداوند یکتاست. ﴿الله لا اله الا هو و علی الله فلیتوکل...﴾
- ۱۰- نشانه ایمان واقعی، توکل بر خداست. ﴿و علی الله فلیتوکل المؤمنون﴾
- ۱۱- در همه امور باید به خداوند توکل نمود. ﴿فلیتوکل المؤمنون﴾ به صورت مطلق آمده است.

﴿۱۴﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ
فَاَحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برخی از همسران و فرزندانان برای شما دشمنند (که شما را از راه خدا بازمی‌دارند)، پس از آنان بر حذر باشید و اگر (آزار و خطایشان را) عفو کنید و چشم‌پوشید و درگذرید، پس (بدانید که) خداوند آمرزنده مهربان است.

نکته‌ها:

- «عفو» به معنای گذشت و «صفح» به معنای ترک سرزنش و «مغفرت» به معنای از یاد بردن و به فراموشی سپردن است و این سه امر (عفو و صفح و مغفرت) سه گام در برخورد با خطاهای دیگران و از جمله همسر و فرزند است.
- امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که مسلمانان مکه بنای هجرت را گذاشتند، بعضی همسران و فرزندان، مانع آنها شده و با سوگند می‌گفتند: تو را به خدا هجرت نکن و عده‌ای می‌پذیرفتند و می‌ماندند.^(۱) لذا این آیه نازل شد و مردان را از پذیرش این خواست همسران و فرزندان

۱. تفسیر نورالثقلین.

- که مخالف فرمان رسول خدا بوده برحذر داشت.
- همسر و فرزندی که مانع انجام وظیفه شوند، آخرت و بهشت انسان را می‌گیرند و لذا این گونه همسران و فرزندان دشمن شمرده شده‌اند.
- در تمام قرآن، هیچ کجا کلمات عفو و صفح و مغفرت، پشت سر هم نیامده است، جز در مورد زندگی خانوادگی با همسر و فرزند. یعنی حتی در موردی که هم فکری نیست و باید از آنان بر حذر بود، باز هم عفو و صفح و مغفرت را باید مراعات کرد.
- با توجه به شأن نزول، معیار شناخت دوست از دشمن، تشویق به کارهای خیر یا مانع تراشی در برابر انجام عمل خیر است. کسی که به خاطر منافع خود، دیگری را از انجام وظیفه‌اش باز می‌دارد، دشمن اوست.
- بعضی از مهاجران، به همسر و فرزند خود می‌گفتند: ما هجرت می‌کنیم و اگر شما پشیمان شدید و هجرت کردید، ما در مدینه شما را تحویل نخواهیم گرفت. لذا ادامه آیه می‌فرماید: گرچه آنان در مکه مانع هجرت شما بودند، ولی اکنون که به شما ملحق شده‌اند، گذشته آنان را ببخشید و سرزنش نکنید.^(۱)
- مشابه این آیه را در سوره نور آیه ۲۲ نیز می‌خوانیم: ﴿و ليعفوا و لیصفحوا الا تحبون ان یغفر الله لکم و الله غفور رحیم﴾ مردم باید عفو و گذشت کنند، آیا دوست ندارید که خدا شما را ببخشد و خداوند بخشنده و مهربان است. (آری اگر ما دیگران را ببخشیدیم، خداوند نیز ما را می‌بخشد)
- گرچه عفو کردن ﴿تعفوا﴾ و سرزنش نکردن ﴿تصفحوا﴾ مهم است، ولی به کلی نادیده گرفتن خطا ﴿تغفروا﴾ مهم‌تر است؛ لذا اولاً کلمه ﴿تغفروا﴾ بعد از آن دو آمده است که نشان دهنده مرحله بالاتری از عفو و صفح است. ثانیاً در پایان آیه خداوند به ﴿غفور﴾ توصیف شده است، با این که خداوند به دو صفت دیگر نیز متصف شده است: ﴿کان الله عفواً غفوراً﴾^(۲) و یا در دعا می‌خوانیم: «یا کریم الصّٰفح».

۱. تفسیر نمونه.

۲. نساء، ۹۹.

در رهبری امت نیز قرآن به پیامبرش سه دستور می‌دهد: ﴿فاعف عنهم واستغفر لهم و شاورهم فی الامر﴾^(۱) یعنی علاوه بر گذشت و به کلی صرف نظر کردن لغزشها و بالاتر از همه مشورت کردن و شخصیت دادن به مردم لازم است.

□ از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است: زمانی خواهد آمد که هلاک مرد به دست همسر و فرزندش خواهد بود. زیرا آنان مرد را به خاطر فقرش سرزنش می‌کنند و او برای تأمین خواسته‌های آنان، به هر کاری دست می‌زند و هلاک می‌شود. «یسخرانه بالفقر فیرکب مراکب السوء فیهلك»^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- لازمه ایمان واقعی، مقاومت در برابر خواسته‌های عاطفی و به ناحق همسر و فرزند است، گرچه ممکن است دشمنی آنان را به همراه داشته باشد. ﴿یا ایها الذین آمنوا ان من ازواجکم و اولادکم عدواً لکم﴾
- ۲- تنها بعضی از همسران و فرزندان، مانع تراشی می‌کنند، نه همه. ﴿من ازواجکم﴾
- ۳- باید مراقب بوده و فریب همسران و فرزندان ناهل را نخورد. ﴿فاحذروهم﴾
- ۴- گرچه نباید تسلیم خواسته‌های نابجایی همسر و فرزندان شد، ولی رابطه عفو و گذشت و بخشش را مراعات کنید. ﴿فاحذروهم و ان تعفوا و تصفحوا و تغفروا﴾
- ۵- در مسیر خطاپوشی، تا آخرین مرحله پیش روید؛ ببخشید، سرزنش نکنید و به یاد خودتان هم نیاورید. ﴿تعفوا و تصفحوا و تغفروا﴾
- ۶- تعادل میان وظیفه و غریزه در زندگی خانوادگی لازم است، نه به خاطر عواطف و غرایز، دست از وظیفه و هجرت و جهاد بردارید و نه به خاطر انجام وظیفه، عواطف خانوادگی را نادیده بگیرید. ﴿فاحذروهم و ان تعفوا و تصفحوا و تغفروا﴾
- ۷- به دنبال عفو و مغفرت شما، عفو و مغفرت الهی است. ﴿ان تعفوا و تصفحوا

۲. تفسیر مراغی.

۱. آل عمران، ۱۵۹.

و تغفروا فان الله غفور رحيم ﴿

۸- مغفرت الهی، همراه با رحمت و الطاف ویژه است. اگر شما دیگران را ببخشید، خداوند هم شما را می‌بخشد و هم مورد لطف ویژه قرار می‌دهد.

﴿فان الله غفور رحيم﴾

﴿ ۱۵﴾ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

همانا اموال و اولاد شما وسیله آزمایشند و خداوند است که پاداش بزرگ نزد او است (و به کسانی پاداش می‌دهد که در این امتحان پیروز شوند).

نکته‌ها:

□ مشابه این آیه، آیه ۲۸ سوره انفال است. ﴿واعلموا انما اموالکم و اولادکم فتنه و ان الله

عنده اجر عظیم﴾

□ «فتنه» هم به معنای رنج‌ها و مشکلات و مصیبت‌ها و اموری است که انسان گرفتار آنها می‌شود و سبب آزمایش است و هم به معنای توطئه و افساد دشمنان است که قرآن برای جلوگیری از آن می‌فرماید: ﴿و قاتلوهم حتی لا تكون فتنه﴾^(۱) با آنان بجنگید تا دیگر فساد نباشد. جالب آن که همین مال و فرزند که سبب آزمایشند، زینت دنیا نیز هستند. ﴿المال و البنون زينة الحياة الدنيا﴾^(۲)

□ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: از گرفتار شدن به فتنه به خدا پناه ببرید که آن حتمی است، بلکه از انحراف و گمراه شدن به وسیله فتنه‌ها به خدا پناه ببرید. «لا یقولن احدکم اللهم انی اعوذ بك من الفتنه... فلیستعذ من مضلات الفتن»، سپس حضرت این آیه را تلاوت کردند.^(۳)

□ اگر باور کنیم که دارایی و ثروت، ابزار آزمایش و فتنه است، از کمی مال رنج نخواهیم برد. زیرا امتحانش آسان‌تر خواهد بود.

۱. بقره، ۱۹۳.

۲. کهف، ۴۶.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۹۳.

- مال، سبب آزمایش است، زیرا باید از راه حلال بدست آید، باید به مصرف حلال برسد، باید حقوق واجب آن پرداخت شود، باید شکر آن ادا شود.
- فرزند، سبب آزمایش است، زیرا والدین باید در انتخاب همسر، در پرداخت مهریه حلال به همسر، در تغذیه سالم فرزند، در محبت و نظارت بر تعلیم و تربیت، در ازدواج، در اشتغال، در گرایش‌های گوناگون او کمال دقت را داشته باشند که عبور از تمام این مراحل امتحانی سخت است، البته اگر والدین وظیفه خود را به خوبی انجام دهند و از عهده آزمایش برآیند، در تمام کارهای خوب فرزند شریک خواهند بود.
- اگر دشمنی همسر و فرزند در آیه قبل، مربوط به بعضی از آنهاست، اما وسیله فتنه و آزمایش شدن مربوط به همه آنهاست.

پیام‌ها:

- ۱- دلبستگی و وابستگی به مال و فرزند، زمینه لغزش و انحراف است. لذا خداوند هشدار می‌دهد. ﴿أَمَّا أَمْوَالِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ فَفِتْنَةٌ﴾
- ۲- گذشتن از دلبستگی به مال و فرزند برای انجام وظایف الهی، کاری بزرگ است، لذا خداوند پاداش بزرگ مقرر کرده است. ﴿أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾
- ۳- هر چه آزمایش کننده بزرگ‌تر باشد، جایزه‌اش برجسته‌تر است، خدای عظیم پاداش عظیم می‌دهد. ﴿وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾
- ۴- توجه به پاداش بزرگ الهی، سبب نجات از وابستگی به اموال و اولاد است. ﴿وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾

﴿۱۶﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا

لَأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

پس هر قدر می‌توانید، از خداوند پروا کنید و سخن او را بشنوید و اطاعت کنید و انفاق کنید که برای شما بهتر است و هر کس از شَرِّ بخل نفس خویش درامان بماند، پس آنان همان رستگارانند.

نکته‌ها:

- «یوق» به معنای حفظ و نگهداری و «شُح» به معنای بخل و تمایل نفسانی است.
- در حدیث می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام پیوسته دعا می‌کرد: «اللهم قِ شُحِّ نَفْسِي» خدایا! مرا از بخل نفس حفظ کن. هنگامی که سؤال کردند: چرا دائماً این دعا را می‌خوانید؟ حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «و من یوق شُحَّ نَفْسِهِ فَاوَلَّكَ هِمَّ الْمَفْلُحُونَ»^(۱)
- امام صادق علیه السلام فرمود: «من ادّی الزکاة فقد وقّی شُحَّ نَفْسِهِ»^(۲) هرکس زکات مال خود را بپردازد، از بخل نفس خویش حفظ شده است.
- در آیه ۱۰۲ سوره آل عمران می‌خوانیم: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» از خدا پروا کنید حق پروا و در این آیه می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ»، مراد از این دو آیه چیست؟ پاسخ: شاید معنای «ما استطعتم» آن باشد که در همه موارد فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و خانوادگی، تقوا را مراعات کنید که اشاره به کمیت و جامعیت دارد و مراد از «حقّ تقاته» کیفیت تقوا باشد، یعنی بالاترین درجه تقوا را که ورع است داشته باشید.^(۳)
- در آیه قبل، اموال به عنوان وسیله امتحان الهی معرفی شد، در این آیه، راه پیروزی در آزمایش مال، انفاق و دوری از بخل معرفی شده است.
- هم در مبارزه با نفس و خواسته‌های نفسانی باید در حد توان تلاش نمود: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ»، هم در مبارزه با دشمن بیرونی باید در حدّ توان، سلاح و امکانات تهیه نمود. «و اعدّوا لهم ما استطعتم»^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- برای موفقیت در آزمایش‌های الهی، از اهرم تقوا استفاده کنید. «انما اموالکم و اولادکم فتنة... فاتَّقُوا اللَّهَ»
- ۲- در اسلام، تکلیف فوق توان و طاقت وجود ندارد. «ما استطعتم»

۱. تفسیر نورالتقلین. ۲. تفسیر مجمع‌البیان. ۳. تفسیر المیزان.

۴. انفال، ۶۰.

- ۳- تقوای الهی، یعنی شنیدن سخن حق، عمل کردن به آن و رسیدگی به فقر است. ﴿تقوا، اسمعوا، اطیعوا، انفقوا﴾
- ۴- اگر طالب خیر هستید، موانع را کنار بزنید و به فرمان خداوند گوش کنید و از مال خود به فقرا بدهید. ﴿انفقوا خیراً لانفسکم﴾
- ۵- تنها حفظ جسم از خطرات کافی نیست، حفاظت روح از اعمال و صفات بد نیز لازم است. ﴿یوق شحّ نفسه﴾
- ۶- راه رستگاری، انفاق در راه خداست. ﴿و من یوق شحّ نفسه فاولئک هم المفلحون﴾
- ۷- مال دوستی و بخل، با نفس انسان عجین شده است. ﴿شحّ نفسه﴾

﴿۱۷﴾ **إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ﴿۱۸﴾ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**

اگر به خداوند وام دهید وامی نیکو، آن را برای شما زیاد می‌کند و شما را می‌آمرزد و خداوند سپاسگزار بردبار است. او به پنهان و آشکار آگاه است، نفوذ ناپذیر و حکیم است.

نکته‌ها:

- موضوع قرض الحسنه، در آیات متعددی از قرآن^(۱) آمده و پیرامون آن مباحثی مطرح شده است که برای جلوگیری از تکرار، از طرح آن در ذیل این آیه خودداری می‌کنیم.
- خداوندی که تمام هستی را آفریده، از انسانی که هستی و اموالش را خودش به او داده می‌خواهد که به دیگران کمک کند و فرموده وام دادن به دیگران، وام دادن به خداوند است و وعده‌ها و پاداش‌های چندین برابر می‌دهد، این به خاطر رشد انسان و دل‌کندن او از دنیا و رسیدگی به فقرا و خدمت به مردم و گره‌گشایی از آنان و شکستن بت دلبستگی به مادیت و پرواز به سوی خدا و شکوفایی روح سخاوت و عاطفه است.

۱. بقره، ۲۴۵؛ مائده، ۱۲؛ حدید، ۱۱ و ۱۸؛ تغابن، ۱۷؛ مزمل، ۲۰.

البته وام دادن، زمانی ارزش دارد که نیکو باشد، فوری باشد، بی‌ممت باشد، با احترام باشد، برای مصرف حقی باشد، مبلغ و مقدار آن مشکل‌گشا باشد، برای خدا و بدون چشم داشت از مردم باشد و موجب غرور قرض دهنده نشود.

□ در قرآن کفاره گناهان چند چیز بیان شده است؛ از جمله: توبه، نماز، جهاد و قرض الحسنه.

پیام‌ها:

- ۱- یا انفاق کنید و ببخشید، یا لا اقل قرض الحسنه بدهید. «نفقوا... تقرضوا»
 - ۲- وام دادن به خلق خدا، وام دادن به خداست. «تقرضوا الله»
 - ۳- یکی از راه‌های حفظ نفس از بخل، قرض الحسنه است. «یوق شح نفسه... تقرضوا الله»
 - ۴- وام گیرنده را تحقیر نکنید، زیرا طرف حساب شما خداوند است و در واقع شما به خدا وام داده‌اید. «تقرضوا الله»
 - ۵- قرض نیکو، پاداش نیکو را به دنبال دارد. «قرضاً حسناً یضاعفه لکم»
 - ۶- وام دادن و حل مشکلات مردم، سبب گذشت خداوند از گناهان است. «تقرضوا الله... یغفر لکم»
 - ۷- برای ایجاد انگیزه در کارهای خیر، پاداش‌ها و برکات آن را بیان کنید. «یضاعفه لکم و یغفر لکم»
 - ۸- خداوند، از کسانی که قرض الحسنه می‌دهند، سپاسگزار است، پس افراد قرض‌گیرنده نیز از قرض‌دهندگان تشکر کنند. «والله شکور»
 - ۹- خداوند، حلیم است، پس اگر به ما قرض الحسنه ندادند، ما نیز حلیم و بردبار باشیم. «شکور حلیم»
 - ۱۰- علم خداوند نسبت به پیدا و پنهان یکسان است. «عالم الغیب و الشهادة»
 - ۱۱- گمان نکنیم خدا به وام ما نیاز دارد. «العزیز»
 - ۱۲- دستورات، تشویقات و پاداش‌های الهی، حکیمانه است. «العزیز الحکیم»
- «والحمد لله رب العالمین»